**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 013– 15 /06/ 1400 روایات مساله** **/نجاست خمر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسات گذشته برخی از روایات دالّ بر نجاست خمر، بیان و بررسی شد. در این جلسه نیز روایات دیگری بیان می گردد و نقل و بررسی روایات دالّ بر نجاست، به اتمام می رسد.

## روایت عیثمه

در جلسه گذشته روایت عثیمه یا عیثمه را به تناسب خواندیم. هر چند آن را جزء روایات نجاست خمر ذکر نکردند اما از نظر استدلال کمتر از سایر روایات نیست. این روایت در جامع الاحادیث ج 29 ص 296 ح 44461 باب 52 از ابواب الاطعمه المباحه و المحرمه ح 1 وارد شده است.

قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ نِسَاؤُهُ قَالَ فَشَمَّ رَائِحَةَ النَّضُوحِ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا نَضُوحٌ يُجْعَلُ فِيهِ الصَّيَّاحُ (الضیاح) قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَأُهَرِيقَ فِي الْبَالُوعَةِ.[[1]](#footnote-1)

این روایت دلیل بر این است که عطر نضوح نجس بوده و به همین خاطر امام علیه السلام دستور داده که آن را در بالوعه بریزند.

در جلسه قبل درباره نضوح صحبت کردیم که مراد از آن، عطری است که در آن از مواد خمر و مسکر استفاده می شود. بیان شد: استفاده از خمر در تعطّر حرام یا بلکه مکروه باشد، کافی است تا امام علیه السلام دستور دهد این عطر در چاه بریزند تا مبتلا به این فعل حرام یا مکروه نشوند. پس این فعل حتی دلیل بر حرمت نیست چه رسد که دلیل بر نجاست باشد.

### متن روایت

توضیح مختصری درباره متن این روایت لازم است.

در روایت، «بکر بن محمد عن عثیمه قال» وارد شده که علی القاعده باید «قالت» باشد. « قَالَ فَشَمَّ» و « قَالَ فَأَمَرَ» نیز علی القاعده باید قالت باشد. زیرا عیثمه اسم زن است. این احتمال نیز وجود دارد که «دخلت» را با تاء ساکن بخوانیم و فاعل آن عیثمه باشد و فاعل تمام «قال» ها بکر بن محمد باشد. به این صورت که بکر بن محمد از عیثمه مطلبی را که شنیده، نقل می کند.

## عیثمه کیست؟

این سوال مطرح است که عثیمه یا عیثمه یا غنیمه کیست؟

در قرب الاسناد ص 14 ح 44 این روایت وارد شده است:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:: دَخَلَتْ غُنَيْمَةُ عَمَّتِي عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مَعَهَا ابْنُهَا- وَ أَظُنُّ اسْمَهُ مُحَمَّداً- قَالَ: فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «مَا لِي أَرَى جِسْمَ ابْنِكَ نَحِفَ»؟ قَالَ: فَقَالَتْ: هُوَ عَلِيلٌ. قَالَ فَقَالَ لَهَا: «اسْقِيهِ السَّوِيقَ، فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ»

این روایت در محاسن برقی ج 2 ص 489 ح 563 اینگونه وارد شده است:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ قَالَ: دَخَلَتْ عُثَيْمَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ مَعَهَا ابْنُهَا أَظُنُّ اسْمُهُ مُحَمَّداً ...

در محاسن ح 562 این حدیث نقل شده است:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: أَرْسَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى عُثَيْمَةَ جَدِّي‏ أَنْ أَسْقِيَ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ السَّلَامِ السَّوِيقَ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْم‏

ظاهرا جّدی محرّف جدّتی است چنانچه در بحار ج 66 ص 277 ح 8 به تعبیر جدّتی نقل شده است. در بحار ج 104 ص 105 ح 104 هر دو نقل جدّی و جدّتی را آورده است. ادامه روایت که «ان اسقی» آمده که امر مخاطب مؤنث است نیز مشخص است که جدّتی صحیح است.

مرحوم نجاشی در ترجمه بکر بن محمد می نویسد:

بكر بن محمد بن عبد الرحمن بن نعيم الأزدي الغامدي أبو محمد وجه في هذه الطائفة من بيت جليل بالكوفة من آل نعيم الغامديين عمومته شديد و عبد السلام و ابن عمه موسى بن عبد السلام و هم كثيرون و عمته غنيمة روت أيضا عن أبي عبد الله عليه السلام و أبي الحسن عليه السلام ذكر ذلك أصحاب الرجال‏[[2]](#footnote-2)

در محاسن ج 2 ص 489 ح 564 روایتی که درباره سویق است، این گونه نقل شده است:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثَيْمَةَ أُمِّ وَلَدِ عَبْدِ السَّلَامِ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اسْقُوا صِبْيَانَكُمُ السَّوِيقَ فِي صِغَرِهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْمَ وَ قَالَ مَنْ شَرِبَ سَوِيقاً أَرْبَعِينَ صَبَاحاً امْتَلَأَتْ كَتِفَاهُ قُوَّة

قسمت اخیر روایت در ص 490 ح 569 اینگونه نقل شده است:

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ عُثَيْمَةَ قَالَتْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ شَرِبَ السَّوِيقَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً امْتَلَأَ كَتِفَاهُ قُوَّة

به هر حال عیثمه یا عُثیمه یا غُنیمه یا غَنیمه، اسم خانم است و بنده حدس می زنم که غنیمه ام ولد عبد السلام عموی بکر بن محمد بوده است. ام ولد به یک معنا زن عموی بکر بن محمد بوده که زن عمو را گاه عمه و جدّه خطاب می کردند. پس عمه و جدّه تعبیر مجازی است و گرنه اصل عثیمه ام ولد عبد السلام عموی بکر بن محمد بوده است. در ترجمه بکر بن محمد نیز به نام عبد السلام اشاره شده است. محمد بن عبد السلام که در روایت نامش ذکر شده نیز پسر عبد السلام و غنیمه بوده است.

اگر عثیمه واقعا جدّه بکر بن محمد باشد، علی القاعده عبد السلام باید بچه او باشد نه محمد بن عبد السلام.

در نتیجه اگر اشتباهی در نقل ها رخ نداده باشد، تصوّر می شود جمع بین مجموع موارد این است که عثیمه ام ولد عبد السلام عموی بکر بن محمد بوده و به زن عمو، به صورت مجازی عمه و جدّه گفته می شده است.

در قرب الاسناد ص 44 ح 143 روایت سختی وارد شده[[3]](#footnote-3) که در آن اسمی از بکر بن محمد آمده که آن را با کافی ج 6 ص 232 ح 2[[4]](#footnote-4) مقایسه کنید. تصور می کنم در روایت قرب الاسناد تحریفی رخ داده باشد که معنا کردن روایت را مشکل کرده است. مرحوم محدّث در حاشیه محاسن بیان کرده، معنای روایت را نفهمیدم و حق با ایشان است و فهم این روایت مشکل است.

### بررسی سندی روایت عثیمه

روایت عثیمه از نظر سندی چگونه است؟

این روایت دو طریق دارد:

 یکی در کافی است که به صورت مرسل (عن بعض اصحابنا) وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ‏ مُحَمَّدٍ عَنْ عَيْثَمَةَ قَال[[5]](#footnote-5)‏

دیگری در تهذیب وارد شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثَيْمَةَ قَال‏[[6]](#footnote-6)

ظاهرا احمد بن الحسین، احمد بن الحسین بن سعید است که اثبات وثاقت او مشکل است و قمی ها او را تضعیف کرده اند. هر چند تضعیفات او به جهت غلو است، اما اثبات وثاقت او مشکل است.

حسن بن علی بن یقطین و بکر بن محمد ثقه هستند.

برای تصحیح عیثمه دو بیان می توان اقامه کرد:

1. در برخی از نقل ها، بکر بن محمد، بکر بن محمد به صورت مسلم بیان می کند: دخلت غنیمه عمتی. از این تعبیر می توان اعتماد بکر بن محمد به عمه اش را استظهار کرد.
2. به طور کلی روایت از زن بسیار نادر است و نفس روایت از زن می تواند قرینه بر مورد اعتماد بودن باشد.

اما هیچ یک از این دو تقریب صحیح نیست. هر چند بحثی نیست که بکر بن محمد در آن نقل خاص به عمه اش اعتماد داشته زیرا در آن مورد خاص، انگیزه خاصی برای کذب احساس نمی شده است، اما نمی توان از آن وثاقت عثیمه را استظهار کرد. در روایت مورد بحث نیز اگر انگیزه کذب محتمل نباشد، می توان به روایت او اعتماد کرد. اما در صورتی که انگیزه کذب تصویر شود، اعتماد به روایت عثیمه مشکل است.

البته بعید نیست که انگیزه کذب در این موارد تصویر نشود و بتوان به این روایات اعتماد کرد.

به هر حال در سند روایت، احمد بن حسین وجود دارد. اگر عدم انگیزه بر کذب احراز شد، می توان اطمینان به صدور روایت پیدا کرد و در غیر اینصورت سند روایت مورد اعتماد نیست.

## روایات نزح ماء بئر

روایات دیگری که به آن بر نجاست خمر تمسک شده، روایاتی است که در آنها امر به نزح ماء بئر شده در صورتی که خمر یا نبیذ مسکر در چاه ریخته باشد. شهید صدر در بحث میته، مفصّل وارد بحث از روایات منزوحات بئر در مورد میته شده اند که آیا می توان از این روایات استفاده نجاست کرد؟

### اشکال اول: امر به نزح در غیر نجاسات

اشکالی که در استدلال به این روایات وجود دارد این است که به قرینه روایت محمد بن اسماعیل بن بزیع[[7]](#footnote-7) و مانند آن که دالّ بر اعتصام ماء بئر هستند، روایات نزح بئر حمل بر استحباب یا حمل بر کراهت استفاده از آب پیش از نزح می شود. بنابراین چگونه می توان از این روایات، نجاست را استفاده کرد؟

در پاسخ گفته شده: هر چند امر بن نزح ارشاد به مرتبه ای از تنزّه و کراهت استعمال آب پیش از نزح است، اما همین مطلب نشانگر آن است که درباره نجاسات چنین کراهتی وجود دارد.

شهید صدر اینگونه تعبیر می کنند:

الوجه الأول: دعوى كفاية الأمر بنزح ماء البئر و لو تنزها في الإرشاد إلى وجود محذور النجاسة في الملاقي، و ان النزح المذكور كان بملاكه، و ان كان الماء معتصما مما ادى الى عدم لزوم النزح.

و فيه ان الأمر التنزيهي بالنزح لا يدل الا على وجود حزازة تنزهية في الملاقي دون اللزومية، و من هنا لم يستكشف من الأمر بالنزح فيما إذا لاقاه الجنب نجاسة بدنه.[[8]](#footnote-8)

در فایلی که آقای جواهری فرستاده است، ظاهرا به همین ذیل اشاره شده است که در برخی از موارد که قطعا نجاست وجود ندارد، امر به نزح شده است. گویا ناظر به مواردی است که جنب وارد چاه شده است.[[9]](#footnote-9)

#### پاسخ: مطهّر نبودن آب مستعمل در رفع حدث اکبر

به نظر می رسد این مقدار استدلال را بتوان پاسخ داد: درباره جنب این نکته وجود دارد که از روایات استفاده می شود آب مستعمل در رفع حدث اکبر، طاهر است اما مطهّر از حدث نیست. این مطلب به این معناست که در صورتی که جنب وارد آب بئر شود، نمی توان دیگر از این آب غسل کرد. در این مورد، نجاست استفاده نمی شود زیرا جهت منعی که عرفا وجود دارد، جهت ماء مستعمل در رفع حدث اکبر است.

در مورد خمر می توان گفت: از اطلاق روایت استفاده می شود که حتی در صورتی که خمر مستهلک شده باشد، نزح مستحب است یا استعمال آب کراهت دارد. برای این حکم نکته ای جز نجاست ماء بئر وجود ندارد. بله در صورتی که خمر مستهلک نشده باشد، می تواند علت لزوم نزح حرمت شرب ماء بئر به جهت وجود خمر در آن و حرمت شرب خمر است. اما در صورتی که خمر مستهلک شده باشد، حرمت شرب وجود ندارد. بنابراین این روایت دالّ بر نجاست.

### اشکال دوم: امر به نزح به علت حرمت شرب خمر

استدلالی که برای استفاده نجاست خمر از روایت بیان شد، به دو وجه صحیح نیست:

اولا: مسلّم نیست که شرب مایعی که در آن خمر مستهلک شده، جایز است و ممکن است شرب این مایع حرام باشد.

ثانیا: بر فرض اینکه شرب مایعی که در آن خمر مستهلک شده جایز باشد، عدم کراهت آن روشن نیست و امکان دارد آبی که در آن خمر مستهلک شده، کراهت شرب داشته باشد. برای برطرف کردن این کراهت شرب، امام علیه السلام امر بن نزح کرده است.

در نتیجه، به نظر می رسد نمی توان از روایات امر به نزح، نجاست خمر را استفاده کرد.

### روایت کردویه

شهید صدر روایت کردویه را از روایاتی که امر به نزح کرده، نقل کرده است:

و منها روايات البئر من قبيل رواية كردويه قال: «سألت أبا الحسن عليه السلام عن البئر يقع فيه قطرة دم أو نبيذ مسكر أو بول أو خمر. قال ينزح منها ثلاثون دلوا»[[10]](#footnote-10)

نبیذ مسکر را می توان به دو صورت خواند:

1. نبیذٌ مسکرٌ که عطف به قطره دم است. هر چند می تواند مراد از آن نبیذ مسکر زیاد نیز باشد، اما اطلاق آن منصرف به قطره می باشد.
2. نبیذٍ مسکرٍ که عطف به دم و معطوف قطره است.

روایت کردویه اینگونه است:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ زِيَادٍ عَنْ كُرْدَوَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الْبِئْرِ- يَقَعُ فِيهَا قَطْرَةُ دَمٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ أَوْ بَوْلٍ أَوْ خَمْرٍ- قَالَ يُنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْواً.» *[[11]](#footnote-11)*

محمد بن زیاد در این سند، ابن ابی عمیر است که دقیقا در روایت بعدی بین حسین بن سعید و کردویه واسطه شده است. احتمالا این دو قطعات روایت واحد باشند. روایت بعدی این است:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ كُرْدَوَيْهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ بِئْرٍ يَدْخُلُهَا مَاءُ الْمَطَرِ فِيهِ الْبَوْلُ وَ الْعَذِرَةُ وَ أَبْوَالُ الدَّوَابِّ وَ أَرْوَاثُهَا وَ خُرْءُ الْكِلَابِ قَالَ يُنْزَحُ مِنْهَا ثَلَاثُونَ دَلْواً وَ إِنْ كَانَتْ مُبْخِرَة[[12]](#footnote-12)

در فقیه روایت اینگونه نقل شده است:

وَ سَأَلَ كُرْدَوَيْهِ الْهَمْدَانِيُّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع- عَنْ بِئْرٍ يَدْخُلُهَا مَاءُ الطَّرِيقِ ....[[13]](#footnote-13)

در فقیه این روایت از طریق کردویه نقل شده است و در طریق صدوق به کردویه، علی بن ابراهیم عن ابیه عن کردویه است که ظاهرا ابن ابی عمیر در این طریق افتاده است و ابن ابی عمیر واسطه بین ابراهیم بن هاشم و کردویه است. کردویه 4 تا 5 روایت دارد که تمامی آنها را ابن ابی عمیر از کردویه نقل کرده است. روایات غیر منزوحات بئر، از این قرار است:

وَ عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ كُرْدَوَيْهِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ع عَنِ الْوَتْرِ فَقَالَ صِلْهُ.[[14]](#footnote-14)

وَ عَنْهُ (علی بن مهزیار) عَنِ الْحَسَنِ (بن سعید) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ كُرْدَوَيْهِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَضَاءِ الْوَتْرِ فَقَالَ مَا كَانَ بَعْدَ الزَّوَالِ فَهُوَ شَفْعٌ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ.[[15]](#footnote-15)

بنابر مبنای مختار که نقل روایت ابن ابی عمیر موجب توثیق راوی است، سند روایت کردویه تصحیح می شود. البته با توجه به وجود روایات صحیحه ای مانند صحیحه معاویه بن عمار در امر بن نزح بئر، تصحیح سندی روایت کردویه لازم نیست.

### سایر روایات نزح بئر

روایاتی که آمر به نزح بئر است، روایات زیادی است. پس هر چند ممکن است به روایت کردویه اشکال سندی شود، اما روایات امر به نزح بئر در مورد خمر، فراوان است که برخی از آنها مسلّما صحیحه هستند. مانند صحیحه معاویه بن عمار:

أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنُ¬بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَبْنِ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِبْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّه ع فِي الْبِئْرِ يَبُولُ فِيهَا الصَّبِيُّ أَوْ يُصَبُّ فِيهَا بَوْلٌ أَوْ خَمْرٌ فَقَالَ يُنْزَحُ الْمَاءُ كُلُّهُ.» *[[16]](#footnote-16)*

در ابواب المیاه باب 10 روایات نزح بئر وارد شده و در این روایات، روایات متعددی درباره خمر است که روایت معاویه بن عمار روایت 37 باب است.

روایت 29 زراره که در سند آن یاسین ضریر است که وثاقت او مورد بحث است:

مُحَمَّدَبْنِ أَحْمَدَبْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ يَاسِينَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِئْرٌ قَطَرَ فِيهَا قَطْرَةُ دَمٍ أَوْ خَمْرٍ قَالَ الدَّمُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيِّتُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ فِي ذَلِكَ كُلُّهُ وَاحِدٌ يُنْزَحُ مِنْهُ عِشْرُونَ دَلْواً فَإِنْ غَلَبَتِ الرِّيحُ نُزِحَتْ حَتَّى تَطِيبَ[[17]](#footnote-17)

پس اصل امر به نزح در روایات متعدد وارد شده هر چند در تعداد نزح تفاوت هایی بین آنها وجود دارد. اما استفاده نجاست از این روایات همانگونه که بیان شد، مشکل است.

## روایت علی بن جعفر

روایت بعدی که برای نجاست بدان استدلال شده، روایت علی بن جعفر است که شهید صدر استدلال به آن را نمی پذیرند[[18]](#footnote-18) و سخن ایشان صحیح است. روایت به این صورت است:

وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَرَّ بِمَكَانٍ قَدْ رُشَّ فِيهِ خَمْرٌ قَدْ شَرِبَتْهُ الْأَرْضُ وَ بَقِيَ نَدَاوَةٌ أَ يُصَلِّي فِيهِ قَالَ إِنْ أَصَابَ مَكَاناً غَيْرَهُ فَلْيُصَلِّ فِيهِ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ فَلْيُصَلِّ فِيهِ وَ لَا بَأْسَ.[[19]](#footnote-19)

موضوع سوال زمینی است که هنوز تری خمر در آن وجود دارد و حضرت ع بیان کردند: اگر جای دیگری پیدا کرد، نباید در آن نماز بخواند.

شهید صدر می فرماید:

إذ يستدل بالنهي عن الصلاة على نجاسة المكان بالخمر و تنجيسه. إلا أن هذا غير متعين في النهي، فلعله باعتبار المانعية المستقلة لنداوة الخمر، كالنهي عن الصلاة في بيت فيه خمر و يؤيده الترخيص في حال الانحصار دون الإشارة إلى الابتلاء بمحذور النجاسة‌[[20]](#footnote-20)

مراد ایشان این است که متعیّن نیست که نهی از صلاه به علت نجاست مکان باشد و شاید نهی از صلاه به این اعتبار باشد که نفس صلاه خواندن در مکانی که مرطوب به خمر است، مانعیت دارد. ایشان در ادامه تأییدی را بیان کرده که در حد تأیید مناسب است اما نمی توان به آن استدلال کرد. ایشان بیان می کند: امام علیه السلام در حال انحصار و نبود مکانی دیگر، نماز خواندن در این مکان را ترخیص داده و اشاره ای به محذور نجاست نکرده است که لباس و بدن نجس می شود و بعدا باید آن را تطهیر کرد. علت این که نمی توان به این بیان استدلال کرد این است که امکان دارد گفته شود: امام علیه السلام در صدر روایت، نجاست را افهام کرده است و به همین دلیل، حضرت علیه السلام در فرض انحصار مکان، دیگر اشاره به لزوم تطهیر لباس و بدن بعد از نماز نکرده است.

## جمع بندی روایات نجاست خمر

به نظر ما، آیه قرآن « يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون»‏[[21]](#footnote-21) ظهور در نجاست خمر دارد. البته با روایات طهارت خمر، جمع عرفی دارد.

نظر مختار در روایاتی که برای نجاست بیان شده، از این قرار است:

1. روایت یونس دلالت بر نجاست می کند. (إذا أصاب ثوبك خمر أو نبيذ مسكر)
2. روایت زکریا بن آدم دلالت بر نجاست می کند. (عن قطرة خمر أو نبيذ مسكر قطرت في قدر فيه لحم كثير و مرق كثير)
3. روایت عمار بن موسی، دلالت بر نجاست می کند. (سألته عن الدن يكون فيه الخمر)
4. روایت یونس عن هشام در مورد فقاع نجاست را اثبات می کند و به طریق اولی، نجاست خمر از آن استفاده می شود. (عن الفقاع فقال: لا تشربه فإنه خمر مجهول)
5. صحیحه حلبی تداوی به خمر را دالّ است و دلالتی بر نجاست ندارد. (عن دواء عجن بالخمر)
6. روایت ابی بصیر دلالت بر نجاست دارد. (ما يبل الميل ينجس حبا من ماء)
7. روایت عمر بن حنظله دلالت بر نجاست است. البته مبتنی بر این است که آبی که در آن خمر ریخته و مستهلک شده، جواز شرب دارد. اگر چنین ارتکازی وجود داشته باشد، این روایت دالّ بر نجاست است اما وجود این ارتکاز روشن نیست. (ما ترى في قدح من مسكر يصب عليه)
8. روایت هارون بن حمزه دلالت بر نجاست ندارد. (في رجل اشتكى عينيه فنعت له بكحل يعجن بالخمر)
9. روایت علی بن جعفر عن اخیه نیز دالّ نیست. (سألته عن طعام يوضع على سفرة أو خوان)
10. روایت یونس نیز دلالتی بر نجاست ندارد. (خمسة أشياء ذكية مما فيه منافع الخلق)
11. روایت محمد بن مسلم دلالت بر نجاست دارد البته با اشکالی که گذشت. (عن آنية أهل الذمة و المجوس.)
12. روایت اول عبد الله بن سنان نیز دالّ بر نجاست است. (إني أعير الذمي ثوبي)
13. روایت دوم عبد الله بن سنان دالّ نیست زیرا ممکن است درباره لا ابالی گری باشد. (عن الرجل بعير ثوبه لمن يعلم أنه يأكل الجري)
14. روایات بئر دالّ بر نجاست هستند.
15. روایت علی بن جعفر نیز دلالتی بر نجاست ندارد. (عن النضوح يجعل فيه النبيذ)
16. روایت بعدی علی بن جعفر بود نیز دلالتی بر نجاست ندارد. (عن رجل يمر بمكان قد رش فيه خمر)

در مجموع روایات متعدّدی دالّ بر نجاست خمر وجود دارد و به نحو اجمال، صدور آنها قطعی است و ظهور آنها در نجاست است.

در جلسه آینده روایات طهارت خمر را بیان و بررسی خواهیم کرد.

1. الکافی، ج 6، ص: 429 [↑](#footnote-ref-1)
2. رجال نجاشی، ص: 108، رقم: 273 [↑](#footnote-ref-2)
3. وَ عَنْهُ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:: جَاءَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَجُلًا ضَرَبَ بَقَرَةً بِفَأْسٍ فَوَقَذَهَا ثُمَّ ذَبَحَهَا. فَلَمْ يُرْسِلْ إِلَيْهِ بِالْجَوَابِ، وَ دَعَا سَعِيدَةَ فَقَالَ لَهَا: «إِنْ هَذَا جَاءَنِي فَقَالَ: إِنَّكِ أَرْسَلْتِ إِلَيَّ فِي صَاحِبِ الْبَقَرَةِ الَّتِي ضَرَبَهَا بِفَأْسٍ، فَإِنْ كَانَ الدَّمُ خَرَجَ مُعْتَدِلًا فَكُلُوا وَ أَطْعِمُوا، وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ خُرُوجاً مُتَثَاقِلًا فَلَا تَقْرَبُوهُ». قَالَ: فَأَخَذَتِ الْغُلَامَ فَأَرَادَتْ ضَرْبَهُ، فَبَعَثَ إِلَيْهَا: «اسْقِيهِ السَّوِيقَ وَ السُّكَّرَ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ يَشُدُّ الْعَظْم‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سُلَيْمٍ الْفَرَّاءِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ جَاءَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ السَّلَامِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَقُولُ لَكَ جَدِّي إِنَّ رَجُلًا ضَرَبَ بَقَرَةً بِفَأْسٍ فَسَقَطَتْ ثُمَّ ذَبَحَهَا فَلَمْ يُرْسِلْ مَعَهُ بِالْجَوَابِ وَ دَعَا سَعِيدَةَ مَوْلَاةَ أُمِّ فَرْوَةَ فَقَالَ لَهَا إِنَّ مُحَمَّداً أَتَانِي بِرِسَالَةٍ مِنْكِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُرْسِلَ إِلَيْكِ بِالْجَوَابِ مَعَهُ فَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ الَّذِي ذَبَحَ الْبَقَرَةَ حِينَ ذَبَحَ خَرَجَ الدَّمُ مُعْتَدِلًا فَكُلُوا وَ أَطْعِمُوا وَ إِنْ كَانَ خَرَجَ خُرُوجاً مُتَثَاقِلًا فَلَا تَقْرَبُوه‏ [↑](#footnote-ref-4)
5. کافی، ج 6، ص: 428 [↑](#footnote-ref-5)
6. تهذیب، ج 9، ص: 123 [↑](#footnote-ref-6)
7. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ ص234

وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى رَجُلٍ أَسْأَلُهُ أَنْ يَسْأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَقَالَ مَاءُ الْبِئْرِ وَاسِعٌ‏ لَا يُفْسِدُهُ شَيْ‏ءٌ إِلَّا أَنْ يَتَغَيَّرَ رِيحُهُ أَوْ طَعْمُهُ فَيُنْزَحُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ الرِّيحُ وَ يَطِيبَ طَعْمُهُ لِأَنَّ لَهُ مَادَّةً. [↑](#footnote-ref-7)
8. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 70 [↑](#footnote-ref-8)
9. مقرّر: موارد دیگری نیز وجود دارد مانند مرگ وزغ در آب و خروج زنده موش و عقرب از داخل آب. صحیحه یعقوب بن عثیم. وسائل الشیعه؛ ج 1 ص: 189 ح 7 و صحیحه هارون بن حمزه الغنوی. همان؛ ج 1، ص: 188 ح 5 [↑](#footnote-ref-9)
10. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 336 [↑](#footnote-ref-10)
11. تهذيب‏الأحكام؛ ج1، ص : 242 [↑](#footnote-ref-11)
12. تهذیب الاحکام، ج 1، ص: 413 [↑](#footnote-ref-12)
13. من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص: 22 [↑](#footnote-ref-13)
14. تهذیب الاحکام، ج 2، ص: 129 ح 496 [↑](#footnote-ref-14)
15. تهذیب الاحکام، ج2، ص: 165 ح 654 [↑](#footnote-ref-15)
16. تهذيب‏الأحكام ج : 1 ص : 241 [↑](#footnote-ref-16)
17. تهذيب‏الأحكام؛ ج 1، ص : 241 [↑](#footnote-ref-17)
18. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 337 [↑](#footnote-ref-18)
19. قرب الاسناد، ص: 196 [↑](#footnote-ref-19)
20. بحوث في شرح العروة الوثقى؛ ج‌3، ص: 337 [↑](#footnote-ref-20)
21. مائده: 90 [↑](#footnote-ref-21)